## جلسه 39

**‌شنبه - 07/10/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در حقیقت شرعیه بود که آیا الفاظی که در اسلام ماهیات شرعیه دارند مثل لفظ صلات و زکات و صوم و حج، آیا در اسلام وضع شده اند برای این ماهیات شرعیه به نحوی که اگر بدون قرینه هم این الفاظ در قرآن و حدیث استعمال بشوند ظاهر باشند در این معانی شرعیه و نه در آن معانی لغویه اصلیه؟

مرحوم صاحب کفایه انکار کرد حقیقت شرعیه را. فرمود: چون این الفاظ طبق آیات قرآن قبل از اسلام هم در ماهیات شرعیه بکار رفته، اسلام اختراع نکرده این ماهیات شرعیه را مثل نماز و روزه و زکات و حج تا بگوییم این الفاظ در اسلام حقیقت شرعیه شده در این معانی بلکه از آیات استفاده می شود قبل از اسلام هم این ماهیات شرعیه در ادیان سابقه وجود داشته. پس حقیقت شرعیه اسلامیه در این معانی باشد این درست نیست.

ایرادهایی به ایشان گرفته شده:

ایراد اول ایرادی بود که مرحوم آقای خوئی گرفت. فرمود: چه فرق می کند، ما دنبال این هستیم که این الفاظ حقیقت در این معانی شرعیه شده باشند، حالا یا اسلام وضع کرده باشد این الفاظ را در این معانی شرعیه که بشود حقیقت شرعیه یا قبل از اسلام هم در این معانی شرعیه بکار رفته بوده و حقیقت لغویه شده بوده در این معانی شرعیه،‌نتیجه یکی است،‌نتیجه این است که در قرآن وقتی بگویند قد افلح من تذکی و ذکر اسم ربه فصلی این حقیقت است در معنای نماز نه اینکه فصلی أی دعا. همین برای ما کافی است.

در جواب از این مطرح شد که فرق می کند. اگر قبل از اسلام این الفاظ در این معانی شرعیه استعمال شده و این معانی شرعیه اختراع اسلام نیست،‌ ما بیش از این نمی فهمیم که این معانی شرعیه معنای حقیقی این الفاظ هم هستند اما به نحو اشتراک یا به نحو نقل،‌این را نمی فهمیم. اگر نقل پیدا کرده باشند این الفاظ از معانی لغویه اصلی شان به معانی شرعیه،‌اصالة الحقیقة‌ می گوید فذکر اسم ربه فصلی یعنی نماز خواند دلیل است بر استحباب نماز است مطلقا. اما اگر به نحو اشتراک باشد، این می شود مشترک لفظی بین معنای اصلیش و معنای جدید شرعیه اش. دیگر نمی توانیم بگوییم مراد از فصلی این است که نماز خواند. اما اگر اسلام اختراع کرده باشد این ماهیات شرعیه را ظاهر هر مخترعی این است که وقتی که اسم می گذارد برای اختراع خودش، دیگه این لفظ را در معنایی غیر از آن استعمال نمی کند مگر با قرینه. مخترع اگر اسلام است نسبت به معانی شرعیه صلات و زکات و صوم و حج، و اسم گذاشته برای این ها اسم نماز را گذاشته صلات،‌اسم روزه را گذاشته صوم و هکذا ظاهر حالش این است که وقتی این اسماء را می گوید همان معنایی را که اختراع کرده اراده می کند. مثل سایر مخترعین. سایر مخترعین وقتی که این اسم را برای اختراع خودشان انتخاب می کنند ظاهر حال شان این است که این مخترع ها این لفظ را بگویند همان معنایی که خودشان اختراع کردند اراده می کنند. حالا نقل هم نباشد در عرف عام اما قرینه حالیه است که این مخترع از این لفظی که انتخاب کرد و اسم آن مخترَع خودش را به این نام گذاشت ظاهر حالش این اس که اگر قرینه ذکر نکند هرگاه این لفظ را بگوید همان معنای مخترع خودش را اراده می کند نه معنای لغوی اصلی را.

و لذا اشکال به صاحب کفایه قابل جواب است. می گوییم صاحب کفایه ظاهرا نظرش این است که می خواهد حقیقت شرعیه بودن این الفظ را انکار بکند بگوید حقیقت شرعیه در اسلام نیست تا ظهور پیدا نکند این الفاظ در اینکه وقتی در اسلام استعمال می شود مراد از او همان معانی مخترعه اسلام است. چون قبل از اسلام هم این الفاظ در این معانی شرعیه بکار رفته بوده حقیقت شده بوده در این ها اما شاید به نحو اشتراک بوده با آن معنای لغوی اصلیش اسلام هم که اختراع نکرده این ها را تا بگوییم ظاهر حال هر مخترعی این است که وقتی یک لفظی را برای آن اختراع خودش وضع می کند بدون قرینه در غیر آن معنا استعمال نکند.

س: در امم سابقه و ادیان سابقه اگر اختراع شده و عملا شده حقیقت لغویه در این ها، ظهور حال اسلام این نیست که هرگاه من این الفاظ را بگویم فقط همین معانی را اراده می کنم. ظهور حال هر مخترعی نسبت به اختراعش بعد از این که نامی برای آن ها انتخاب کرد این هست که این نام را در غیر آن اختراع خودش بدون قرینه استعمال نکند. اما قبل از اسلام لفظ صلات حالا حقیقت شرعیه در ادیان سابقه شده بوده یا در امم سابقه حقیقت لغویه شده بوده در معنای نماز اما به نحو نقل که ثابت نیست بوده است شاید به نحو اشتراک بوده است بین معنای اصلی که دعا است و معنای شرعی در امم سابقه که نماز است. مشترک لفظی بدون قرینه که ظهور ندارد در معنای معین. ... شرایع مختلفه منسوب به انبیاء‌ و اوصیاء هست و گاهی منسوب به آن ها هم نیست. در امم سابقه اینطور بوده که آن ها لفظ صلات را استعمال کردند در معنای نماز. یا حضرت عیسی استعمال کرد لفظ صلات را در معنای نماز ولی معنایش این نیست که حقیقت عیسویه بوده. نه، امم سابقه هم در یهود هم همین‌طور بودند. اگر ظهور داشت در نقل که معنای لغوی اصلی مهجور شده باشد فرقی نمی کند حقیقت لغویه با حقیقت شرعیه ثمره اش یکی می شود. اما هذا اول الکلام. شاید مشترک لفظی باشد هنگامی که اسلام آمد لفظ صلات بین معنای نماز و معنای لغوی اصلی. کما اینکه در استعمالات همین جور بود. یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه. خذ من اموالهم صدقة تطهرهم بها و صل علیهم، هو الذی یصلی علیکم و ملائکته. صلات مشترک لفظی باشد بین معنای اصلی لغوی و معنای نماز، اسلام هم استعمال کرده این لفظ صلات را،‌دلیل نمی شود که بدون قرینه حتما استعمال کند در معنای نماز. بله اگر خود اسلام اختراع کرد ماهیت نماز را و لفظ صلات را هم بر او وضع می کرد ظاهر حال هر مخترعی که نامی برای اختراع خودش بگذارد این است که بدون قرینه این نام را در غیر آن اختراع خودش استعمال نکند. و لذا ایراد آقای خوئی به صاحب کفایه درست نیست.

ایراد دوم به صاحب کفایه از طرف محقق اصفهانی و مرحوم آقای خوئی این است که الفاظی که قبل از اسلام در این معانی شرعیه بکار می رفته که لفظ عربی نبوده. در زبان یهود لفظ عبری بوده،‌ در زبان مسیحیت سریانی بوده،‌این الفاظ عربیه چه ربطی دارد به آن الفاظ قبل از اسلام؟ مجرد اینکه این معانی شرعیه در امم سابقه بوده اقتضاء‌ نمی کند این الفاظ عربیه حقیقت لغویه شده بوده در آن ها. و لذا عملا نه ماهیاتی است این ها که اسلام اختراع شان کرده باشد پس حقیقت شرعیه در اسلام نیست و نه این الفاظ همان الفاظی است که قبل از اسلام بکار می رفته پس حقیقت لغویه هم در این معانی شرعیه نیست. نه حقیقت شرعیه نه حقیقت لغویه‌،هیچکدام. جناب صاحب کفایه! شما می فرمایید اگر حقیقت لغویه نبود قبل از اسلام این الفاظ در این معانی شرعیه می پذیرفتیم که حقیقت شرعیه است در اسلام،‌اسلام اختراع کرده است این ماهیات شرعیه را و اسم برای آن ها گذاشته است ولی چون قبل از اسلام هم این ماهیات وجود داشتند در ادیان سابقه و امم سابقه و لذا نمی توانیم بگوییم حقیقت شرعیه در اسلام است ولی حقیقت لغویه است. آقا این الفاظ عربی هستند این ها حقیقت لغویه هم نیستند در این معانی شرعیه. نه حقیقت شرعیه است چون در ادیان سابقه نبوده اسلام اختراع نکرده تا بخواهد برای آن ها اسم بگذارد و نه این الفاظ عربی حقیقت لغویه هستند در این معانی شرعیه. چون قبل از اسلام در ادیان دیگر این معانی شرعیه اسماء عبری یا سریانی داشتند چه ربطی دارد به لفظ صلات و صوم و حج.و لذا عملا نه اسلام اختراع کرده این معانی شرعیه را تا بشود این الفاظ حقیقت شرعیه در این معانی بگوییم اختراع اسلام است پس ظاهر هر مخترعی این است که لفظی را که اختراع می کند نام می گذارد برای اختراع خودش. پس حقیقت شرعیه نمی شود چون اختراع اسلام نیست که ظاهر استعمال اسلام لفظ صلات را این باشد که من که این را اختراع کردم نام صلات را در آن بکار بردم می خواهم وضع تعیینی استعمالی بکنم لفظ صلات در این معنای شرعی. اسلام اختراع نکرده است این را تا ظهور پیدا کند ان الصلاة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا در اینکه من اختراع کردم در اسلام این را این لفظ را هم که بکار می برم ظاهر وضع تعیینی استعمالی دارد که می خواهم وضع کنم لفظ صلات در این را نخیر اسلام اختراع نکرده است این معنا را در امم و ادیان سابقه بوده است. حقائق لغویه هم نمی شود اثبات بکنیم که این الفاظ حقیقت لغویه بودند در این معانی برای اینکه آن الفاظی که قبل از اسلام بوده الفاظ عبری و سریانی و این ها بوده چه ربطی به این الفاظ عربیه دارد. پس این الفاظ عربیه نه حقیقت شرعیه بودن شان ثابت شد در این معانی شرعیه نه حقیقت لغویه بودن شان.

س: اسمی می گذارند برای یک چیزی،‌فارسی یک لفظی را ممکن است با یک معنای حقیقیش استعمال مجازی کنید در همان مطلب یا استعمال کنید لفظی را در فارسی طبق همان معنای عامش با قرینه تطیبق کنید بر این فرد. یا در لغت های بیگانه. مثلا فرض کنید به تلویزیون می گویند تلویزیون شما می خواهید لفظ بیگانه بکار نبرید می گویید رسانه تصویری، نمی خواهید اسم بگذارید برای تلویزیون،‌رسانه تصویری یک معنای عامی است استعمال کردید با قرینه تطبیق کردید بر تلویزیون. یا استعمال مجازی ممکن است بکنید یک لفظی را در این معنا. اینکه شما بگویید صلات را شارع این لفظ عربی را وضع کرد بر معنای نماز دلیل ندارد.

در بحوث جواب دادند از این ایراد. گفتند این ایراد را قبول داریم ولی در الفاظ عربی باید ببینیم قبل از اسلام هم در عرب ها بکار می رفته یا نه. اگر قبل از اسلام عرب ها هم لفظ صلات را بکار می بردند مثلا، معلوم می شود قبل از اسلام همین لفظ صلات در عرف عربی حقیقت لغویه شده بوده در این معنا. عرب های یهود و نصاری برای آن نماز معهودشان چه لفظی را بکار می بردند؟ همین لفظ صلات را بکار می بردند،‌برای آن مالیات معهودشان چه لفظی را بکار می بردند زکات بکار می بردند برای آن امساک معهودشان چه لفظی بکار می بردند صوم بکار می بردند. درست است که اصلا یهود لغت شان عبری است اما یهود عربی چه؟ درست است که اصل مسیحیت لغت شان سریانی است اما نصاری عرب چه؟ نصاری نجران عرب بودند آن ها چه الفاظی را بکار می بردند همین الفاظ عربی را بکار می بردند. خود مشرکین حج داشتند، اصلا همین لفظ حج را تعبیر می کردند، حج طواف، همین الفاظی است که مشرکین بکار می بردند. و ما کان صلاتهم عند البیت الا مکاء و تصدیة ظاهرش این است که این ها یک چیزی به نام نماز داشتند منتها نماز آن ها به جای رکوع و سجود کف زدن بود، سر و صدا بود،‌اگر قبل از اسلام در عرب یهود عرب نصاری عرب مشرکین الفاظ دیگری را برای این ماهیات شرعیه بکار می بردند در تاریخ عربی ثبت می شد. اتفاقا می گویند صلات اصلش صلوت است، که لفظ عبری است،‌زکات اصلش زکوت است که لفظ عبری است،‌عرب ها که رسم شان است هر لغتی را می آورند یک بازی سرش در می آورند می شود لغت عربیه،‌صلوت را کردند صلات زکوت را هم کردند زکات. قبل از اسلام این معروف شد. و مؤید این ادعای ما این است که پیامبر در ابتداء بعثت مستضعف بود مقتدر نبود که بخواهد ابداع عرف لغوی جدید بکند. همان استعمال الفاظ عربیه در معانی لغویه شان در کلمات خودش در احادیث و یا در آیات قرآن بکار می بردند. پس احتمال حقیقت شرعیه که پیامبر ابداع کند یک لفظ جدید را برای این معانی شرعیه این احتمال درست نیست. و لذا در بحوث گفتند می پذیریم این الفاظ عربیه حقائق لغویه بودند در این معانی شرعیه نه اینکه اختراع اسلام بوده و لذا هیچ ظهوری در اینکه حتما این الفاظ در این معانی استعمال شدند ما نمی توانیم اثبات کنیم. بله می توانیم بگوییم این الفاظ حقائق لغویه بودند در این معانی شرعیه قبل از اسلام هم در عرف عرب این الفاظ در این معانی شرعیه بکار می بردند اما به نحو نقل یا به نحو اشتراک معلوم نیست شاید به نحو اشتراک بوده دیگه ما نمی توانیم از لفظ مطلق فصلی کشف کنیم که مراد نماز معهود است.

این محصل فرمایش بحوث است.

البته در بحوث به صاحب کفایه هم ایراد گرفتند. صاحب کفایه هم استدلالش درست نبود. صاحب کفایه می گوید چون حضرت عیسی فرمود و اوصانی بالصلاة و الزکاة ما دمت حیا معلوم می شود که این ماهیات شرعیه قبل از اسلام هم بوده. شما اول ثابت کن این اوصانی در این ماهیت شرعیه استعمال شده بعد بگو قبل از اسلام هم بوده. از کجا می گویید و اوصانی بالصلاة به معنای نماز است. از کجا می گویید و اوصانی بالزکاة زکات معهوده است. شما مرتکب دور دارید می شود. می گویید چون اوصانی بالصلاة‌و الزکاة دلیل بر این است که ماهیت شرعیه نماز و زکات در دین حضرت عیسی هم بوده پس این ماهیتی نیست که اسلام اختراع کرده خب ثبت الارض ثم انقش اول ثابت کن این آیه استعمال شده در نماز معهود و زکات معهود هذا اول الکلام. شاید مراد اوصانی بالصلاة یک دعایی است مثل همینی که جمع می شوند یک جا دعا می خوانند این که نماز معهود نیست. یا آن ها ممکن است روزه شان یک روزه دیگری بوده،‌روزه سکوت، و لن اکلم الیوم انسیا،‌شاید آن موقع روزه شان روزه سکوت بوده که اتفاقا حداقل برای بعضی ها سخت‌تر از امساک از اکل و شرب و جماع است، امساک از تکلم خیلی برای بعضی ها سخت‌تر از مفطرات صوم است، چه می دانیم صوم آن ها همین ماهیت معهوده شرعیه بوده.

نگویید قرآن می گوید کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم، این ظاهرش این است که یک ماهیت در هر دو بوده هم کتب علیکم هم کتب علی الذین من قبلکم. ایشان می گوید این همین آیه هم اول الکلام است که صومش به معنای ماهیت معهوده باشد. صوم به معنای لغوی، امساک، کتب علیکم الامساک کما کتب علی الذین من قبلکم، حالا امساک شما از اکل و شرب و جماع است، امساک آن ها از تکلم مثلا هست.

پس استدلال صاحب کفایه هم ایراد دارد به این آیات بر اینکه این معانی شرعیه قبل از اسلام هم بوده پس حقائق لغویه است در این معانی شرعیه. چون استدلال دوری است.

بله،‌اگر صاحب کفایه می گفت احتمالش کافی است،‌احتمال اینکه این ها قبل از اسلام هم تشریع شده بود این ماهیات شرعیه، و لذا دیگر احراز نمی کنیم اختراع اسلام باشد. اگر این را می گفت می گوییم احتمالش را که نمی شود نفی کرد اما استدلال به آیات دوری است چون اول ثابت کنید این آیا در ماهیت شرعیه معهوده استعمال شده بعد بگو پس این ماهیات معهوده قبل از اسلام هم بوده.

انصافا این اشکال ها اشکال واردی هست.

ما یک اشکال دیگری هم می کنیم به کل این آقایان. می گوییم اصل مسلم شما گرفتید که هر مخترعی اگر یک لفظی را بکار برد در آن اختراعش این ظهور دارد در وضع تعیینی استعمالی؟! کی می گوید؟ بنده خدا زحمت کشیده یک چیزی را اختراع کرده حتما لفظی را هم که بکار می برد وضع می کند برای آن؟ نه، شاید یک لفظی را به معنای عامش استعمال می کند و تطبیق می کند بر این اختراع تطبیق الکلی علی فرده. قرینه می گذارد که مرادم از این لفظ کلی این اختراع خودم هست. نه اینکه وضع کند این لفظ را برای اختراع خودش، نه، لفظ را در همان معنای کلی بکار می برد، با قرینه تطبیق می کند بر آن اختراع خودش. اسلام اختراع کرده نماز را، بالاتر از این که نیست،‌اما فرمود صلوا کما رأیتمونی اصلی،‌دعا کنید، نیایش بکنید،‌این نیایش مخصوص منتها نه از باب اینکه لفظ صلات را وضع کند برای این ماهیت. پرستش کنید همان‌طور که من پرستش می کنم. تطبیق کرد کلی را بما له من المعنی العام بر این فرد از باب تعدد دال و مدلول. که باقلانی همین را می گفت. می گفت معنای این الفاظ می تواند همان معنای کلی باشد،‌تطبیق شده است بر این افراد اختراع شده در اسلام از باب تطبیق کلی بر فرد نه از باب تسمیه این افراد به اسم جدید. ‌همان معنای لغوی صلات بکار رفته باشد در مورد امر به صلات های یومیه. فرض این است که قرینه هم بود که وقتی می گوید ان الصلاة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا مرادش این فرد از نماز بود که امروز ما می خوانیم.

ثمره اش این است که دیگه صلی در قرآن ظهور در معنای نماز ندارد اگر بی قرینه باشد. سبح اسم ربک الاعلی، تا و قد افلح من تزکی فذکر اسم ربه فصلی، حالا چه می دانیم فصلی یعنی نماز خواند،‌شاید فصلی یعنی دعا کرد. چه می دانیم. می گویید محقق عراقی فرموده سیره عقلائیه است که مخترع اسم می گذارد برای اختراع خودش، کدام سیره عقلائیه. بعضی چیز ها سیره نیست شیره است،‌سیره کجا بود؟ سیره باشد آن وقت ظهور پیدا می کند وقتی اسلام اختراع کرد این ماهیات شرعیه را این الفاظ را بکار برد ظهور پیدا می کند در وضع تعیینی استعمالی. ما می گوییم سیره نبوده اینجور این همه مردم اختراع می کنند باید حتما لفظی را که بکار می برند وضع کنند بر آن اختراع؟ ‌وضع جدید. اصلا مردم برای خودشان در وضع لغت استقلالی قائل نیستند تابع عرف عام هستند. من وضع می کنم! اصلا من خودم را مستقل از عرف نمی بینم تا وضع بکنم.

س: مخترع هم رفته یک ماشین نان‌پزی اختراع کردم دیگه لغت که تاسیس نکردم. ... زبان اختراع کردن حسابش جداست، نه این ماهیات را اختراع کردن ظهور ندارد حالا یک لفظی را می گویم دارم وضع می کنم بر این ماهیات.

س: چه بعدی دارد؟ به قول آقای صدر در حال استضعاف پیامبر به مردم می خواهد بگوید قولوا لا اله الا الله تفلحوا یک فرهنگستان هم درست کند الفاظ وضع کند؟ چه لزومی دارد؟

یک نکته دیگری هم عرض کنم:

اینی که آقای صدر فرمود لفظ صلات و زکات و حج این ها قبل از اسلام هم در زبان عربی معهود بود این مطلب درستی است ما قبول داریم اما فقط این سه تا لفظ که نیست. صلات زکات حج بعید نیست در عرف قبل از اسلام معهود بود در این ماهیات شرعیه طبعا نتیجه می شود که دیگه حقیقت شرعیه اسلامیه نیست می شود یک حقیقت لغویه که ممکن است به نحو اشتراک باشد ولی الفاظ که منحصر به این نیست. بعضی از الفاظ در اسلام آمده مثل تیمموا. تیمموا در قبل از اسلام اصلا نبوده. معهود نیست جایی نقل نشده که قبل از اسلام تیمم بوده. و لذا وقتی گفتند تیمم بکن عمار غلطید در خاک،‌خودشون گفتند مثل بعضی از حیوانات که می غلطند در خاک،‌غلطید در خاک آمد پیش پیغمبر پیغمبر فرمود این کارها چیه؟ اینکه می گویید پس لفظ مجمل گفته خدا؟ بله لفظ مجمل گفته،‌لفظ مجمل گفته بعد بیایند از پیامبر معنایش را بپرسند چی می شود؟

و لذا ما بعضی از الفاظ را قبول داریم حقیقت لغویه مثل صلات و زکات و حج بعضی از این ها در اسلام آمده ولی ظهور در وضع ندارد از باب استعمال کلی و اراده فرد.

این راجع به وضعی که نتیجه اش حقیقت شرعیه در کتاب و سنت بشود ما این را منکریم. اما حقیقت متشرعیه انشاءالله فردا بحث می کنیم.